

آموزش جامع



دکتر سید محمد میرکالی

کمک به مدیران مدارس در یاری رساندن به اولیاء و بالاخره استفاده از اولیاء در کمک به مدرسه و موفقیت تحصیلی فرزندانشان ما را در بارشناختن مشکلات و موانع و ارائه راه حل‌های درست مساعدت خواهد کرد.

مدرسه یک سیستم اجتماعی است که برای رفع نیازمندیهای جامعه در باب تعلیم و تربیت و آگاه و آماده ساختن افراد جامعه برای ورود به یک زندگی همراه با سعادت به انجام وظیفه می پردازد. یکی از ابعا د گوناگون آماده ساختن افراد برای زندگی، تربیت و تعلیم افراد در باره تشکیل خانواده و پذیرفتن نقش و مسئولیتهای پدر و یا مادر بودن است. بسیاری از تحصیل کردگان ما، پس از سالها تحصیل و صرف انرژی و وقت در مدارس، فاقد آگاهیها و آمادگیهای لازم برای ورود به صحنه زندگی خانوادگی و اجتماعی هستند. علت اساسی این مسئله عدم توجه مدارس به آشنا ساختن وظایف آتی این

ایر کودکان، نوجوانان و یا جوانان است. اغلب آنان که امروز به عنوان اولیاء به مدرسه مراجعه می کنند و کودکان خود را به دست ما می سیرند، در روزگار نه چندان دوری از گذشته دانش آموزان همین مدارس بوده اند. در آن روزگار، هر چند که مدارس زحمات زیادی را متحمل شده باشند، ولی به وظیفه توجه به آماده ساختن افراد برای نقش پذیری و قبول مسئولیت نیرداخته اند. چقدر از وقت تعلیمات عمومی در مدارس ما به مباحث تربیتی و تعلیمی که دانش آموز را منوجه مسئولیتهای خودش می کند اختصاص داده شده است؟ آیا اصولاً، منهای یادگیری عمومی که هر تحصیل کرده دارد و این یادگیریها او را در جهات مختلف توانا می سازد، فارغ التحصیلان دختر

یکی از پایه های اساسی تعلیم و تربیت رابطه اولیاء و مربیان است. تا زمانی که این پیوند معنی دار و مستحکم نشود، نباید به موفقیت قطعی مدارس در امر تعلیم و تربیت امیدوار بود. اگرچه اولیا از علاقمندترین و دلسوزترین افراد نسبت به سرنوشت فرزندان خود هستند، اما توقع کمک و موثر واقع شدن آنها در موفقیت تحصیلی امری ساده و سهل الوصول نیست. همانطور که دانش آموزان نیازمند به تعلیم و تربیت هستند و نمی توانند بدون یادگیری و تربیت برنامه ریزی شده در زندگی خود، دیگران و جامعه موثر واقع شوند، اولیاء نیز چنانچه از قبل آمادگیهای لازم را کسب نکرده باشند، نمی توانند به فرزندان خود کمک کنند.

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش
آیا ما می توانیم کسی را که فاقد نگرش و بینش خاص و یا تجربه و اطلاع لازم برای انجام کاری باشد، وادار به انجام آن کار کنیم؟ آیا دادن هر مسئولیتی نباید مطابق با تواناییهای افراد باشد؟ آیامی توانیسم کسی را به کاری حکم کنیم که از طاقت و توان او خارج باشد؟ اگر پاسخ همه این سئوالات منفی است، آیا همه اولیاء ما شرایط تحقق و انجام رسالت مهم کمک به فرزندانشان را از روی آگاهی و درک نیازها دارند؟ اگر باز هم پاسخ منفی باشد، چه کسی مقصر است و چه کسی باید عهده دار آماده سازی اولیا گردد؟ مطرح ساختن سئوالاتی درباره توانمندیهای اولیاء، گشودن افقی تازه در کمک به اولیاء برای ایفای بهتر نقش خود



مدیریت ، برنامه ریزی و فعالیتهای تربیتی و تعلیمی صعب دارد بسیارند ، تمام رحمتات و آرزوهای آنان بر باد خواهند رفت . بالعکس



اگر مدرسدای اهداف و روشهای خود را براساس اصول تعلیم و تربیت و با همکاری و صمیمیت پدر و معلمانی بی برتری کند و بهترین آموزشها را به کودکان اراند دهد ، ولی اولیاء آنها را در حین غیر از این اهداف حرکت کنند ، تمام بلاسیا و رحمتات مدرسد بی اثر مانده و به هدر خواهد رفت .

درجین وضعیت دوکاند ، نه تنها این دو نهاد از هم فاصله بی گیرند ، بلکه اگر حتی بر اثر ضرورتها باهم در تماس باشد بگذر

و پسر مدارس ما توانائی خاصی در هدایت زندگی آتی و قبول وظیفه و نقش ولی بودن کسب می کنند؟

برای پاسخ دادن به این سئوالات و ادایه بحث باید وضعیت کودک را در محیطهای مختلف یادگیری و تاءثیر هر یک از این محیطها را در نظر گرفت . معمولاً ، منبع اصلی کسب اطلاعات و تربیت و تعلیم کودک ، خانواده مدرسه ، اقربان و همسالان ، کوی و برزن و بالاخره رسانه های همگانی می باشد . از میان همه عوامل مهم برشمرده شده ، خانه و مدرسه از همه مهمتر و حساس ترند . به شرط آنکه این دو عامل بتوانند وظایف خود را به شایستگی انجام دهند ، بیشترین سهم تربیت و تعلیم از آن آنها خواهد بود .

برخاستگاه منش و شخصیت افراد به ترتیب خانواده و مدرسه است . مدرسه و خانواده به منزله دویال برای دادن توانائی لازم به منظور پرواز در فضای زندگی و هدایت آن به سمت کمال و سعادت و برخورد با مشکلات و مواقع و ارائه راه حلهای مناسب است . این دو قطب سی - توانند با کمک و یاری یکدیگر وسیله پرواز و حرکت و زندگی سعادتسندانده کودکان را فراهم سازند . اگر اهداف ، مقاصد و روشهای این دو نهاد اجتماعی در راستای یکدیگر و با درک متقابل و همکاری و تعامل باشد ، موفقیت دانش آموزان حتمی و قطعی است . اما اگر بین آنها هماهنگی و همسوئی نباشد ، کار یکدیگر را خنثی و بی اثر می کنند . اگر به فرض ، اولیائی با اهداف عالی ، فرزند خود را به دست مدرسه ای که

باید به آموزش اولیاء و یا جامعه نیز که موضوع مورد بحث ماست اهمیت بدهند و امکانات مطالعه ، یافتن راه حلها و روشهای اجرایی آن را فراهم سازند . مقاله زیر کوششی در ارائه بعضی از راه حلها و هموار نمودن این راه می - باشد .

آموزش جامعه چیست ؟

یکی از پدیده های جدید تعلیم و تربیت مفهوم آموزش جامعه است . آموزش جامعه مفهومی است مبنی بر توسعه نقش و وظیفه مدرسه و مدیریت برای تعلیم و تربیت عمومی و روشی است پویا برای اصلاح فرد و جامعه . فلسفه آموزش جامعه بر توسعه و تقویت روابط حیاتی ، وابستگی دوجانبه و همبستگی خانه مدرسه و جامعه در تمام جنبه ها و فازهای رشد و اصلاح انسان و جامعه و نهایتاً " تعلیم و تربیت کودکان است که با استفاده از کل جامعه ، مدرسه و محیط آن ، آزمایشگاهی زنده برای یادگیری و تربیت دانش آموزان و بزرگسالان بوجود می - آورد . در این مفهوم ، مدرسه تنها برای کودکان نیست ، بلکه برای همه کسانی که به آموزش نیاز دارند خواهد بود . اگر مدرسه محلی برای تأمین نیازهای آموزشی و تربیتی جامعه است پس مدرسه باید خود را متعلق به جامعه بداند و این نیاز را در همه ابعاد و بالاخص و یا حداقل در رابطه با اولیاء تأمین کند و بهمین دلیل باید مدرسه را معادل با " مدرسه جامعه " دانست . منظور از مدرسه ، جامعه یک سیستم ارائه خدمت معاضدت آمیز برای همه افراد جامعه است . چنین مدرسه های آموزشهای طولانی دائم العمر ، فرصتهای تکمیل دانش و اطلاعات تفریحات ، خدمات اجتماعی و فرهنگی را

را درک نخواهند کرد . دوگانگی فرهنگی خانواده و مدرسه باعث دوگانگی شخصیت سردرگمی و اختلال در تصمیم گیری و یافتن راه درست ، برای زندگی آینده کودکان خواهد شد . یکی از بنیانی ترین مسائلی که باید در مدارس ما طرح و مورد بررسی و اجراء قرارگیرد مسئله برطرف کردن دوگانگی فرهنگی خانواده و مدرسه است . منظور از دوگانگی فرهنگی تفاوت مجبوعه برداشتها ، طرز تلقی ها و انتظاراتی که خانواده از مدرسه و مدرسه از خانواده دارد و بالاخره ادراک کلی وظیفه ای که هر دو در جهت تعلیم و تربیت کودکان برعهده دارند می - باشد . بدون شک نهاد های فکری این دو گروه در روشها ، برنامه ها و استفاده از منابع متبلور می شود که اینها نیز به نوبه خود از فرهنگ آنها برمی خیزد . فرض بر این است که هرچقدر خانواده و مدرسه در مورد مسائل مذکور به ادراک واحد و همانندی برسند جریان تعلیم و تربیت بهتر انجام خواهد گرفت . این دوگانگی فرهنگی ، تنها در اثر آموزش ، تشریک مساعی و مشارکت اولیاء و مدرسه به یگانگی و وحدت می انجامد . به نظر می آید که بهترین جایگاه اجرای این برنامه خود مدرسه باشد . مدرسه می تواند با توانائی بالقوه ای که دارد ، اولیاء را متشکل و زمینه های مشارکت و آموزش آنها را فراهم آورد . بدیهی است ، این برنامه صرفاً با گفتار ، توضیح شفاهی و یا در حد این نوشته انجام نخواهد گرفت ، بلکه پس از اعتقاد و ارزش دادن به آن باید روشها و راههای عملی آن را نیز جست . وزارت آموزش و پرورش و مقامات مسئول بهمان طریق که به تعلیمات عمومی و تهیه امکانات و برنامه ها اهمیت می دهند

درست ایفای نقش کند .

بعد اول - تربیت و تعلیم والدین آینده که فعلا " در مدارس ما در حال تحصیل هستند ؛ باید از هم اکنون کتب و منابع درسی مدارس را با توجه به مقتضیات سنی و پایه تحصیلات دانش آموزان، حامل مطالبی کرد که زمینه ساز شکل گیری ادراک و نگرش مثبت آنان به خانواده و مفاهیم آن باشد. در مراحل بالاتر تعلیم و تربیت می توان با راهنمودهای علما و دست اندرکاران تعلیم و تربیت خانواده، کتاب درسی و ویژه های رایج این کار اختصاص داد که در یکی از پایه های تحصیلی دبیرستان تدریس شود. این کتاب، به عنوان مثال، می تواند موضوعات مفهوم خانواده، حفظ کیان خانواده نقش پذیری در خانواده، مسئولیت در خانواده مشارکت و شور در خانواده، اخلاق در خانواده تغذیه و بهداشت کودک، روش های تربیت کودک روابط انسانی در خانواده، عوامل استحکام و سستی پایه های خانواده، مطالعه تطبیقی



فراهم می سازد و به همین منظور برنامه ها و فعالیتهای هماهنگ و پیشرفته ای برای تمام سنین فراهم می سازد. آموزش جامعه فرصتی برای باهم کار کردن مردم، اصلاح خود و جامعه آنها بوجود می آورد. آموزش جامعه جنبه های متعددی دارد که به پاره های از آنها اشاره می شود :

۱- آموزش اولیاء

دکتر توماس گوردن در کتاب پرورش کارآئی والدین می گوید " میلیونها مادر و پدر هر ساله صاحب نوزادی می شوند که کاملا " بی دفاع است. آنها مسئولیت حساسی را پذیرفته اند که باید کودکان خود را از نظر جسمی و روحی طوری بار بیاورند که شخص مفیدی برای جامعه باشند. چه کاری از این مشکلتر است؟ با وجود همه اینها چند نفر برای اینکار تعلیم دیده اند و کدام " برنامه کارآموزی " در دسترس آنها است و در کجا می توانند بیاموزند که چطور در این شغل مهارت پیدا کنند؟ "

انسانها مفهوم و روش زندگی را از اولیاء خود می آموزند، اما مشکل اساسی این است که آیا آنچه آموخته می شود قابل اعتماد و درست است؟ آیا با تکیه به اصول تعلیم و تربیت آنچه از اولیاء به فرزندان منتقل می شود موجب تاءمین سعادتمندی فرزندان می شود؟ تردید طرز تفکر و روش زندگی همه اولیاء درست و قابل اعتماد نیست و باید مدرسه به عنوان مرکزی مطمئن در آموزش مسائل فوق در نظر گرفته شود. مدرسه باید در دو بعد به تعلیم و تربیت افراد برای آماده شدن برای تشکیل خانواده، پذیرش نقش پر مسئولیت پدر و یاسادر بودن و آشنائی با روش های

خانواده در فرهنگهای مختلف، آماده سازی فرزندان برای رفتن به مدرسه و روشهای همکاری کمک و برقراری روابط با مدرسه را در برگیرد. اگر چنین تحولی در مدارس مآرخ دهد، بسیاری از مشکلات تحصیلی کودکان و کرفناریهای خانواده آنها حل خواهد شد و دانش آموزان فعلی یا اولیاء آئنده در زندگی خانوادگی خود موفق خواهند بود.

بعد دوم - آموزش اولیاء: آموزش اولیاء با توجه به آنچه قبلاً بیان گردید جنبه های مختلفی دارد.

الف - درک اهداف و وظایف تعلیم و تربیت و مدرسه: اکثر اولیاء نسبت به اهداف و وظایف مدرسه بیگانه هستند و نمی دانند که کاراساسی مدرسه چیست. بیشترین توجه اولیاء به مسئله سواد و شغل و ادب فرزند خود می باشد که باید از طرف مدرسه مورد توجه و تاءکید قرار گیرد. آنها درباره سایر جنبه های تعلیم و تربیت از قبیل رشد خود رهبری دانش آموز، استقلال رشد شخصیت و آمادگی برای پذیرش مسئولیت و سایر چیزها نظر خاصی ندارند و یا از آن بی اطلاع هستند. به همین دلیل هیچ اقدامی از طرف آنان در جهت شکل گیری و رسیدن به این اهداف نمی شود. مدرسه باید وظایف خود و اهداف تعلیم و تربیت و جنبه های مختلف آن را برای اولیاء تشریح کند. بدون شک، آگاهی آنان از وظایف و اهداف مدرسه و تعلیم و تربیت عامل مهم تعاون، هماهنگی و همسوئی و به احتسالم قوی همکاری و معاضدت خانه و مدرسه می شود.

ب - شناخت مشکلات فرزندان و راههای کمک به آنها: اگر چه همه اولیاء از صمیم دل می خواهند به فرزندان خود کمک کنند، اما

بسیاری از آنها اطلاعات و آمادگیهای لازم را برای شناخت مشکلات و کمک به جگر گوشگانشان را ندارند. آنها معمولاً از ویژگیهای سنی و نیازهای هر انسان کمتر می دانند. غالب آنها به مشکلات جسمی، روانی، اجتماعی و عاطفی کودکان در سنین مختلف و مقتضیات آن سالها توجه ندارند. گاهی اوقات والدین به طرقتی به مشکل فرزندانسان پی می برند ولی نمی دانند که به چه کسی باید مراجعه کنند و یا اصولاً "مراجعه و کمک خواستن را ننگ و شرم به حساب می آورند. مدرسه باید در تمام زمینه ها اعم از یافتن مشکل و پیدا کردن راه حل و هدایت اولیاء به منابع راسخاخصی که به آنها مساعدت خواهند کرد کمک کند. به عنوان مثال مدرسه می تواند لیستی از پزشکسان معلمان و یاسازمانهایی را که می توانند به یافتن و حل مشکلات کمک کنند در اختیار داشته باشند. این سازمانها می توانند از سازمانهای وابسته به آموزش و پرورش و یا بطور کلی دولت مثل بهزیستی، مددکاری اجتماعی دانشگاهها، بهداشت مدارس، بهمداری آموزشگاهها و نظایر آن ویا افرادی که به خاطر خدا و یا وجدان بیدار نوع دوستی حاضرند بطور داوطلبانه به دیگران کمک کنند باشند. شاید، روزی فرا رسد که مدارس و مدیران مادر راه آموزش به اولیاء آن چنان نقش پویا و پیشرفتدای داشته باشند که بتوانند با تاءمین منابع مالی از محل تعاون اولیاء، کمکههای خیرخواهانه مردم خیر و سهمیه ای که احیاناً از طرف وزارت آموزش و پرورش به آموزش و کمک به اولیاء و دانش آموزان محتاج به کمک

لطفاً ورق بزنید



به علت عدم توجه مدارس در بکارگیری نیروهای اولیاء ، اولیاء کمک به مدرسه را از وظایف مسلم خود بشمار نهای آورند . شاید عده‌ای از اولیاء علاقمند به کمک به مدرسه باشند ولی ندانند ارچه راهها و با چه وسایلی می‌توانند به مدرسه کمک کنند . مدرسه باید با



روشی منطقی نقش آموزش دهندگی داشته باشد . مدیران مدارس باید با اعلام نیازهای مدرسه از یکطرف و مطلع شدن از توانائیهای بالقوه اولیاء از جهت دیگر زمینه‌های تطبیق این نیازها را با نیروهای آنها بدهند . مدیر مدرسه می‌تواند در جلسات توجیبه‌ای به اولیاء بگوید که آنها چگونه می‌توانند به مدرسه کمک کنند . یک نقاش ، یک دبیر ، یک دندان پزشک ، یک نجار ، و یک هنرمند می‌تواند در مسائل نقاشی کلاسها ، تدریس در یک کلاس ، معاینه دندان بچه‌ها ، ساختن

تخصیص داده می‌شود ، بتوانند سخارج لازم نظیر حق الزحمه ، حق العلاج ، حق التدریس و نظایر آن در راه این کمک‌ها پرداخت نمایند . مدیریت مدارس می‌تواند با تشکیل کلاسهای آموزشی لازم را به اولیاء در جهت شناخت مشکلات وهمینطور نحوه کمک به فرزندانشان به آنها بدهد .

ج - درک مفهوم زندگی سالم وسعادتمند براساس درک وظایف و روابط حسنه : بسیاری از خانواده‌های کم سواد و یابی سواد تصورات خاصی از زندگی و سعادت در زندگی دارند . بدون شک ، این تصورات ریشه در زندگی پدران آنها و آنچه که به چشم خود دیده و تجربه کرده اند دارد . اما همیشه این روش ناهمگون کننده سعادت و خوشبختی نیست . بسیاری از این والدین روابط بین زن و شوهر و اولیاء و فرزندان در خانواده را به خوبی نمی‌دانند . آنها نمی‌دانند که روابط حسنه و انسانی آنها در محیط خانوادچه‌ها نیراتی در زندگی فرزندان آنها خواهد داشت . باید دیدگاههای اسلام درباره وظایف پدر و مادر و همینطور مسائل تربیتی را برای آنها روشن کرد . مدرسه می‌تواند الگوهای خوب و ارزشمند زندگی درست و سعادتمندانه را با توجه به مباحث بهداشت جسمی ، روانی و اجتماعی به اولیاء بیاموزد .

۲ - جلب مشارکت اولیاء و آموختن و آماده ساختن آنها برای کمک به مدرسه : یکی از جنبه‌های آموزش جامعه ، آموزش اولیاء برای مشارکت در مسائل مدرسه می‌باشد . اولیاء ماهر به لحاظ ولی بودن که جگرگوشگانشان را به مدرسه سپرده‌اند و هم به لحاظ فرهنگ اسلامی علاقمند به کمک به مدرسه هستند . اما ، شاید

نسبت به مشکلات کوچک و محله خود و طرز کار شهرداری، ادارات و امکانات محل خودشان بحث و تبادل نظر کنند. مدرسه می تواند مفاهیم آرازی، مشارکت اجتماعی و زندگی در جامعه را به افراد آموزش دهد. در عین حال مدرسه مرکز تصمیم گیریها و تبادل نظر در مسائل مختلف مثل جنگ، زلزله، سیل و نظایر آن است. در همین محل می توان افراد را به وظایف اسلامی، میهنی و اجتماعی آنها آشنا کرد و آنها را آماده کمک به هموعان خود در مصائب و بلاهای طبیعی نمود.

و تعبیر سبزه های شکسته و رهبری کارهای هنری مدرسه نقش مهم و قابل توجهی داشته باشند.

۳ - بررسی مشکلات خانوادگی، اجتماعی و محلی اولیاء: مدرسه مرکزی است برای مراجعه مردم و اهالی یک محل. آموزش جامعه یعنی آماده بودن مدرسه در جهت دادن آموزشهای لازم به مردم و همینطور حل مشکلات مختلف آنها. مدرسه می تواند یک مرکز مشاوره خانواده باشد. خانواده ها باید بتوانند مشکلات زندگی و خانوادگی خود را در مدرسه مطرح کنند و پس از شنیده شدن حرفهای



۴ - آماده سازی مدیران و معلمان برای آموزش جامعه: همانطور که قبلاً تذکر داده شد برنامه آموزش جامعه خود بخود شکل نمی گیرد و جامعه عمل بخود نمی پوشاند. وزارت آموزش و پرورش باید از هم اکنون برنامه های لازم را برای این کار پیش بینی و پی ریزی کند. آموزش مدیران و معلمان و معتقد نمودن آنان به آموزش جامعه سنگ زبر بنای آموزش جامعه خواهد بود.

آنان نسبت به پیدا کردن راه حل های مناسب و طایعات زندگی و مسائل علمی و اجتماعی آنها کوشش شود. مدرسه و امکانات آن می تواند برای استفاده اولیاء جهت مراسم مذهبی اردواج و نظایر آن مورد استفاده قرار گیرد. البته این کار باید همراه با آموزش های لازم انجام گیرد تا در حفظ و نگهداشت لوازم نهایت دقت شود. احتمالاً می توان در مقابل بهره گیری از امکانات سالخ رو به پرفرمتد نازلی را بعنوان سخراج اسپلاک و تعبیرات از آنان گرفت.

مردم باید بتوانند با مراجعه به مدرسه و شرکت در جلسات و بحثهای اجتماعی و محلی

